

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

محبوبه یکتا

سراینده و نگارنده:
استاد اسدالله داستانی بنیسی

ویراستار:
اسماعیل داستانی

انتشارات علامه بنیسی
قم، ۱۳۸۵

انتشارات علامه پنیسی

نام کتاب:..... محبوبه یکتا
سراینده و نگارنده:..... استاد اسدالله داستانی پنیسی
ویراستار:..... اسماعیل داستانی
چاپ:..... نخست، ۱۳۸۰، باقری
صفحه و قطع:..... ۹۶ صفحه جیبی
شمارگان:..... ۵۰۰۰ نسخه
قیمت:..... ۳۰۰ تومان

شابک: ۵ - ۲۴ - ۶۳۴۰ - ۹۶۴

ISBN 964 - 6340 - 24 - 5

قم، خیابان شهدا (صفائیّه)، انتهای کوچه ۲۶، کوچه صفا، پلاک ۷

تلفن: ۷۷۳۶۷۶۷، ۲۹۱۲۲۹۵ و ۰۹۱۱۲۵۲۱۱۸۷

حقوق چاپ برای ناشر محفوظ است

تقديم به:

حضرت زهرا عليها السلام

شفيعة محشر

فهرست مطالب

۷	■ سرآغاز.....
۹	■ دختر روح مطهر.....
۱۲	■ عشق الهی.....
۱۴	■ غنچه شادی.....
۱۶	■ شعشعه زهرا.....
۱۹	■ دختر پیامبر.....
۲۱	■ محبوبه پیغمبر.....
۲۴	■ میلاد نور.....
۲۶	■ گل اندر گل.....
۲۸	■ نوای قدسیان.....
۳۰	■ سرگشته اغیار.....
۳۲	■ یار دل آرا.....
۳۴	■ مسمار گرید.....
۳۶	■ ناله امیرالمؤمنین.....
۳۹	■ سؤالی از مدینه.....
۴۱	■ حامی دین.....
۴۴	■ مادر دلسوز.....
۴۶	■ فضل فاطمه.....
۴۸	■ برترین بانو.....
۵۰	■ ناموس کبریا.....
۵۲	■ دُر شہوار.....
۵۴	■ گویاترین فریاد.....
۵۶	■ معیار کمال.....

۵۸	■ نور خدا.....
۶۰	■ خانه زهرا.....
۶۲	■ گفتا: فاطمه.....
۶۴	■ الگوی زن های جهای.....
۶۷	■ محبوبه یکتا.....
۶۹	■ محور اهل کسا.....
۷۱	■ یاس زیبا.....
۷۳	■ زهرا کجاست؟.....
۷۳	■ مرآت خدا.....
۷۴	■ شب تاریک.....
۷۴	■ محرم راز علی.....
۷۵	■ مهمان زهرا.....
۷۵	■ دامان تو.....
۷۷	□ چهارده نکته زیبا درباره حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
۷۹	۱. خلقت نوری حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
۸۰	۲. خلقت وجودی حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
۸۲	۳. نام حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
۸۳	۴. مقام حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
۸۴	۵. حجاب حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
۸۵	۶. خشنودی و خشم حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
۸۶	۷. همسر یگانه حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
۸۷	۸. مهر حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
۸۸	۹. عبادت حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
۹۰	۱۰. تسبیح حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
۹۱	۱۱. امام دوستی حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
۹۲	۱۲. سبب شهادت حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
۹۴	۱۳. وصیت حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
۹۵	۱۴. دفن حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>

■ دختر روح مطہر

خدیجہ، ہمسر خوب پیمبر
خدا را بر خدایی کرد باور

حمایت کرد از اسلام و قرآن
ہمیشہ بر پیمبر بود یاور

چو شد مبعوث احمد، گفت بر او:
«بیا بانوا! بہ من ایمان بیاور»

بگفت: «آوردہام ایمان من از پیش
بر این کہ می شوی بر خلق رہبر

تمام مال و جان و هر چه دارم
به تو بخشیدم - ای روح مطهر! -

تو هر جایی که خواهی، مصرفش کن
شود با دین تو دنیا منور»

پیمبر با لب خندان به او گفت:
«به تو مژده دهم از حی داور

که یکتا در ازای خدمت تو
عنایت می کند بهر تو دختر

گذارم نام او را "فاطمه" من
که فاطم هست او در روز محشر

همین بس منزلت او را همیشه
که گردد بر امام شیعه همسر

ندیده چشم دنیا مثل آن دو
که با هم مهربان باشند و همبر»

خدیجه شاد شد از مژده‌اش، گفت:
«فدای تو شوم - ای پاک‌گوهر! -

که می‌گیرم بغل زهرای خود را
بگویم: فاطمه! ای جانِ مادر!

ز من هم در قیامت کن شفاعت
که باشد از تو در آن جا میسر»

پیمبر گفت بر بانوی هستی
که نسل ما از او گردد مکرر

بیاید سوره‌ای با نام آن گل
که باشد سوره زیبای "کوثر"

«بنیسی» فاطمه را دوست دارد
خدایا! مهر او را کن فزون‌تر

■ عشق الهی

عالم، سراپا نور شد امشب ز نور فاطمه
«أمّ القریٰ» چون «طور» شد امشب ز نور فاطمه

نور خداوند شد ظاهر امشب
هر جای دنیا شد باهر امشب
احمد به زهرا شد ناظر امشب
بانو خدیجه شد شاکر امشب
آمد به دنیا امّ الائمه
ناموس یکتا، امّ الائمه

عشق الهی گشته شکوفا
آمد به دنیا زهرای زیبا
چشم محمد گردیده بینا
شاد است مادر از لطف یکتا
آمد به دنیا امّ‌الائمّه
ناموس یکتا، امّ‌الائمّه

از نسل او شد دنیا منور
گشتند گل‌ها از او معطر
درباره او گفتا پیمبر:
«زهرای من هست پاک و مطهر»
آمد به دنیا امّ‌الائمّه
ناموس یکتا، امّ‌الائمّه

در آسمان‌ها جشن است برپا
زیرا که آمد بانوی بی‌تا
گوید «بنیسی» امروز و فردا:
«باشد مبارک میلاد زهرا!»
آمد به دنیا امّ‌الائمّه
ناموس یکتا، امّ‌الائمّه

■ غنچه شادی

عشق حق، امشب شکوفا گشته است
چشم‌ها از نور، بینا گشته است

مصطفی را کوثری از سوی یار
نیمه شب از لطف، اعطا گشته است

بیستم ماه جمادی الثانیه
جشن گل، میلاد زهرا گشته است

بر علی، حق آفریده همسری
این چنین تقدیر امضا گشته است

هر دو یار و یاور پیغمبرند
دین حق از این دو احیا گشته است

مام پاک یازده معصوم بود
آن که از عصیان، مبرا گشته است

شیعه اش شاد است امشب هر کجا
غنچه شادی، شکوفا گشته است

شاعر شیدای آل مصطفی
در مدیحه گزم انشا گشته است

مادحش با صوت زیبا و ملیح
بزمها را محفل آرا گشته است

ای «بنیسی»! برگ سبز شعر من
بر حضورش امشب اهدا گشته است

■ شِشْعَةُ زَهْرَا

امشب به جهان آمد
از لطف خدا کوثر

آمد ز سوی یکتا
آیات به پیغمبر:

ما بر تو عطا کردیم
لطف و برکت یکسر

برخوان به دعا ما را
کن حمد مرا «وَأَنْحَرِ»

تا دشمنِ دون داند
حق می‌کندش ابتر

□

امشب همه جا روشن
از شـعشـعـه زهراست

آن نور خدا کز او
زیبا همه دنیاست

زیبایی او ذاتی است
در روی زمین، بی تاست

او دخت پیمبر بود
او نور دل مولاست

بانوی جهان‌ها اوست
محبوب حق یکتاست

□

با آمدن بانو
نالان شده اهریمن

از نور جمال او
دنیا شده است روشن

کرده گل آرامش
آغاز به روییدن

گشته است دل مؤمن
بر عاطفه اش مسکن

با شعر «بنیسی» هم
خوشحال شده میهن

■ دختر پیامبر

آمد به دنیا زهرای اطهر
دخت خدیجه، امّ پیامبر
بانوی هستی، همراز حیدر
باشد مبارک! باشد مبارک!

زد بوسه احمدِ اوّل به رویش
آمد نسیمِ یزدان به کویش
گشته است خوشبو دنیا ز بویش
باشد مبارک! باشد مبارک!

از نور زهرا دنیا چه زیباست!
بانوی هستی، مام جهان هست
او محور دین، ناموس یکتاست
باشد مبارک! باشد مبارک!

بگرفت مادر نوزاد خود را
بر دست هایش، گفتا: «خدا یا!
این کودک ما - به به! - چه زیباست!»
باشد مبارک! باشد مبارک!

او هست زهرا، راضیه، اطهر
انسیّه، ساره، مرضیه، اظهر
زکیّه، نجمه، طره و کوثر
باشد مبارک! باشد مبارک!

ای شیعیان! شادباشید امروز
امروز، بهتر باشد ز نوروز
گوید «بنیسی» در شام و در روز:
«باشد مبارک! باشد مبارک!»

■ محبوبه پیغمبر

آسمان را اختری ظاهر شده
در زمین، نیلوفری ظاهر شده
دمبه دم آید صدا از آسمان:
از خدیجه، دختری ظاهر شده

فاطمه عشق خدای اکبر است
فاطمه، محبوبه پیغمبر است
فاطمه، همراز و کفو مرتضی است
اوصیای مصطفی را مادر است

فاطمه، دلدادۀ است و دلبر است
بر تمام مایوی‌الله، جوهر است
داد درس زندگی بر هر کسی
بر نبی هم دختر و هم مادر است

نام‌های اوست «زهرا» و «بتول»
هست از وی هم طلوع و هم آفول
دستگیر شیعه باشد روز حشر
هر عمل با مهر او گردد قبول

حق، برایش خلق را ایجاد کرد
مصطفی را دم‌به‌دم امداد کرد
آفرید از او تبار نور را
چون علی را بر نبی داماد کرد

مهر او را بر دل هر ذی‌وجود
از گرم انداخت خلاق و دود
گفت: «هر کس دم ز محبوبم زند
بهرش آماده است جنّات‌الخلود

«فاطمه» نامی است زیبا و لطیف
صاحب این نام می‌گردد شریف
ای «بنیسی»! دختران باید شوند
- همچو بانوی جهان - نیک و عقیق

■ میلاد نور

این عید بانشاط که هر جا مقرر است
میلاد باسعادت زهرای اطهر است

میلاد نور، نور جهان است فاطمه
هر گوشه را بین که ز مهرش منور است

گشته است شاد قلب نبی از تولدش
نامی که حق به دختر او داده، «کوثر» است

او «طاهره» است و «فاطمه» اش خواند مصطفی
گفتا که دختر است و به من جای مادر است

او جلوۀ حیاست و او نور کبریاست
او همسر علی است، ورا یار و یاور است

□

آمد به مسجد پدر و دید مرتضیٰ
بنشسته دست بسته و، کافر به منبر است

دخت رسول خواست که نفرین کند ز دل
گفتا علی که فاطمه جان! این مقدر است

تقدیر حق، هر آنچه به من آورد، خوش است
فرمان برم اگر ز خداوند، خوش تر است

ماند حساب جمله این ها به آخرت
آن روز، روز پاسخ اعمال و کیفر است

کار «بنیسی» است تبری در این جهان
معروف اگر که هست، همان نهی منکر است

■ گل اندر گل

علی امشب دگر بی یار و تنهاست
بدون فاطمه، او یار غم‌هاست

دلش را غم گرفته، همچو هاله
بریزد اشک و، گردد گرم ناله

به یاد آرد گل اندر گلش را
بگوید این چنین درد دلش را:

عزیز قلب من! زهرا! کجایی؟
به زیر خاک‌ها تنها چرایی؟

چرا تو از علی دوری گزیدی؟
مگر از من - به جز خوبی - چه دیدی؟

خدا داند که شوی باو فایم
به تقدیر خداوندی رضایم

تو رفتی، دست و پای من شکسته
همه غم‌ها به قلب من نشسته

کنون بی تو اسیر درد خویشم
چرا - ای نازنین! - رفتی ز پیشم؟

بگو از دردهای من به بابا
بگو: مانده علی بی یار و تنها

بگو بعد از تو این امت چه کردند
در آن هنگامه بیعت چه کردند

بگو: این «داستانی»، شاعر ماست
که با نامم کتاب خویش آراست

■ نوای قدسیان

نوای قدسیان، امشب بلند است:
علی تنها شده، زهرا کجا رفت؟

چرا در مرگ خود تعجیل می‌کرد
چرا از پیش شاه اولیا رفت؟

ز بس آزاردید از دشمنانش
به پیش حق برای اشتکا رفت

شکایت تا کند از دست ثانی
به نزد شهریار انبیا رفت

خدا را از دل و جان می‌پرستید
به تقدیر خدایی شد رضا، رفت

امیر مؤمنان در سوک زهرا
بگفت: «از پیش من خیرالنسا رفت

به غم‌های دل من آشنا بود
هزاران حیف‌کآن درد آشنا رفت!

به گفتارش مرا مسرور می‌کرد
همانا محور اهل کسا رفت

«بنیسی!» گریه‌کن در ماتم او
که زهرای جوان سوی خدا رفت

■ سرگشته اغیار

وای وای، ای وای علی بی یار شد!
یار او سرگشته اغیار شد

سینه‌ای را که پیمبر بوسه زد
ناگهان منزلگه مسمار شد

زد صدا: «فضّه! به داد من برس
محسن من گشته اشرار شد

غنچه نشکفته‌ام پژمرده گشت
او شهید دشمن غدار شد

بر علی - فضّه! - مگو درد مرا
او اسیر ثانی خونخوار شد»

دشمنان، او را به مسجد می‌برند
دوستان! بر بیعت، او ناچار شد

«داستانی!» چون علی مظلوم گشت
این چنین با همسرش رفتار شد

■ یار دل آرا

یا رب! علی به محنت زهرا چه می‌کند؟
با درد فصل آن گل زیبا چه می‌کند؟

امشب به دست خویش ورا غسل می‌دهد
در کفن و دفن فاطمه، مولا چه می‌کند؟

با سوز دل به سوی تو رومی‌کند - خدا! -
تنها به کنج خانه - خدایا! - چه می‌کند؟

با دست خویش، خشت احد چید، ای دریغ!
گفتا: «علی ز بعد تو تنها چه می‌کند؟»

گفتا: «سلام من به پیمبر رسان و گو:
جانا! ببین که فرقهٔ اعدا چه می‌کند؟

امروز شعله زد به حریم خدا عدو
پیداست آن که خصم به فردا چه می‌کند»

بر خانه‌اش چگونه بیاید ز بعد او
با کودکان یار دل آرا چه می‌کند؟

چشم «بنیسی» از غم او تیره شد - خدا! -
ای وای! رهبرم دل شب‌ها چه می‌کند؟

■ مسمار گرید

ز غم، امشب در و دیوار گرید
دهد جان فاطمه، مسمار گرید

حسن، سر در گریبان، در غم اوست
حسین از دیده خونبار گرید

بگوید زینب: «ای مادر! کجایی؟
برایت دختر تو زار گرید»

کند کلثوم ناله در کناری
بریزد اشک و، بی غمخوار گرید

پیمبر در جنان بر حال زهرا
ز ظلم ثانی خونخوار گرید

خدیجه، ناظر احوال بانوست
برای دختر بیمار گرید

گرفته غم سرای شاه دین را
که بر حالش در و دیوار گرید

ز شب تا صبح، چشم شیعانش
بماند در غمش بیدار، گرید

به تنهایی مولا، شاه مردان
نه تنها یار، بل اغیار گرید

نباشد گر خطا، گویم که امشب
برایش خالق دادار گرید!

«بنیسی!» گریه کن در ماتم او
که در هجرش علی بسیار گرید

■ ناله امیرالمؤمنین

ناله می‌کرد از عزای بانوی روی زمین
پادشاه عالم خلقت، امیرالمؤمنین

رو به درگاه خدا می‌گفت با سوز و گداز:
«هست زهرا یادگار نیک ختم‌المرسلین

او امانت‌داد زهرا را به من از روی لطف
تا نگهدارش شوم، گردم ورا شوی و معین

سعی کردم که نیازم ورا در زندگی
مستعان او شوم هر گاه گردد مستعین

در میان کوچه بشکست دست زیبای بتول
شد میان کوچه آن بانوی دین نقش زمین

دست بر صورت نهاد، آه از نهاد خود کشید
گفت: «ای ثانی! تو هستی دشمن قرآن و دین

حقّ من بوده فدک، آن را گرفتی با ستم
هم خلافت را که بوده حقّ مولی المؤمنین»

وای بر آن که خلافت را به غصب از او گرفت!
این خیانت شد به قرآن و به جمع مسلمین

هر کسی غیر از علی را بعد ختم الانبیاء
بر خودش رهبر بداند، او بود از غاصبین

آه از آن ساعت که آتش بر در خانه زدند!
فاطمه در پشت در گفتا ز سوز دل چنین:

«ای ستمکاران! منم دخت رسول مصطفی
پس چرا جور و عداوت می‌کنید - ای اهل کین! -»

نزد پیغمبر روم، گویم که دشمن زد مرا
با علی کردند - آری - حیلها با نام دین

محسنم بین در و دیوار خانه شد شهید
کشته شد دل‌بند مولایم به میخ آهنین

در عزایم پیروانم ناله‌ها سر می‌دهند
ای "بنیسی"! شعرگو تا شیعه‌ام گردد غمین»

■ سؤالی از مدینه

سؤالی دارم از شهر مدینه
جوابی خواهم از آن شهر زیبا

از او خواهم که از روی صداقت
بگوید در کجا دفن است زهرا

نشینم بر سر قبرش، بگویم
تمام مشکلاتم را در آن جا

چه گردد گر که یک لحظه بسایم
رخ خود را به قبر آن شکیبا؟

بخواهم از خدا که جرم‌هایم
ببخشاید به حق دخت طاها

شفیع من شود یاس محمد
که باشد «فاطمه» فاطمه به ماها

خوشا آن دم که باشم در حضورش!
شود آیا که شعرم را پذیرا؟

رهاند ز آتش دوزخ یقیناً
تمام مؤمنان و شیعیان را

«بنیسی» را چه غم در روز مشکل؟
که جایش می‌دهد در عرش اعلا

■ حامی دین

فاطمه، آن حامی دین خدا
میوه قلب رسول مصطفی

در جوانی شد شهید راه حق
تا که درس آموز باشد بر نسا

راه ایمان و وفا را یادداد
بر تمام بانوان باحیا

عمر او کوتاه بود، اما چه نیک
گشت الگوی زنان پارسا!

دختر پیغمبر و معراج و نور
کرد شوی مهربانش را رضا

بر حسین و بر حسن، دلسوز بود
گشت بر کشتی آنان ناخدا

امّ کلثوم است زیبا دخترش
زینبش شد قهرمان کربلا

گفت بر زینب به حال احتضار:
«باش یار کودکم در هر بلا»

سایه او باش تا که خور شوی
شو اسیر عشق و، محبوب خدا

خطبه خوان در شام و کوفه بی هراس
تا خجل گردد یزید بی حیا

تاج و تختش را بلرزان با سخن
فسق او را هر کجا کن برملا

تا جهان داند که مظلوم است حسین
تا بماند دین و قرآن و دعا

دخترم! بانوی دنیا می شوی
چون کنی بهر حسین برپا عزا»

«داستانی» چشم بر او دوخته
تا کند غرقش به دریای عطا

■ مادر دلسوز

فاطمه، محبوب یکتای خدا
رهنمای بانوان پارسا

دختر پیغمبر و معراج و سیب
همسر و یار علی مرتضی

مادر دلسوز و زیبای حسن
امّ بی‌همتای شاه کربلا

گرچه عمرش بود کوتاه، لیک نیک
زندگی آموخت بر اهل و لا!

دامن او، دامن نور است و مهر
گر بگیری، می شوی از اصفیا

گر که بانویی بگیرد درس از او
می شود دور از گناه و از خطا

یاد او انس دل شیعه بود
آفریند نقش های پُربها

ای «بنیسی»! کوچ کن تا کوی او
خانه زهراست سرشار از صفا

■ فضل فاطمه

ز سوی حق به دل من چنین شده القا:
قلم بگیر به دست و، به قصد استیفا

ز فضل فاطمه آور سخن به روی ورق
که فاطم است ز آتش به شیعه روز جزا

زکّیّه، طاهره، معصومه، طرّه و حورّا
تقیّه، نجمه و ساره است حضرت زهرا

بتول بوده و هرگز نگشته آلوده
گرفته زوج، ولی بوده همچنان عذرا

مبارکه است و از او شد کمال ما کامل
به پای او نرسد هیچ زن به علم و حیا

خدای قادر و متّان که «کوثر»ش نامید
به کثرت و برکت بر رسول کرد عطا

محدّثه است و بسی صادر از هموست حدیث
که نقل گشته از آن نازنین «حدیث کسا»

پیمبری که خداوند گفته «لولاکش»
«فدای فاطمه گردم» بگفت بس پیدا

و یا علی که بود قطب عالم امکان
نبود کفو بر او گر نبود آن زیبا

از او حسن به وجود آمده، حسین از اوست
به زینبش بنگر، آن رسول عاشورا

«بنیسیا!» شده طبعت رسا و بس شیوا
ز فضل فاطمه، دخت رسول و خیر نسا

■ برترین بانو

آن زنی کاواز همه زن‌ها سر است
فاطمه، ام‌ابیها، کوثر است

بر رسول حق، امام‌المرسلین
یاور است و مادر است و دختر است

بر امیر مؤمنان، شاه جهان
دلبر و دلسوز و زیب‌همسر است

بر حسین و مجتبی و زینب
مهربان است و مربی، مادر است

گر نبود او، این جهان هرگز نبود
فاطمه بر آفرینش، محور است

آن که در دین و حیا و معرفت
از تمام آفرینش، برتر است

طاهره، معصومه، زهرا و بتول
نجمه و طره، زکیّه، اطهر است

هر کسی بر دامن او چنگ زد
در بهشت اندر سرای دیگر است

«داستانی» را یقین باشد به دل
کاو شفیع شیعیان در محشر است

■ ناموس کبریا

فاطمه ناموس ذات کبریاست
فاطمه نور دو چشم مصطفیٰ است

فاطمه همراز و غمخوار علی است
فاطمه مادر برای اولیاست

فاطمه الگوی جمع بانوان
منطق او منطق شرم و حیاست

فاطمه، محبوبه ایزد بود
هر زمانی ورد و ذکر او خداست

فاطمه، راضی است بر تقدیر حق
کردگار مهربان از او رضاست

فاطمه بر درد، مرهم می‌نهد
مهر او بر درد بی‌درمان، شفاست

ای «بنیسی»! فاطمه نور است، نور
فاطمه، پرهیزکار و پارساست

■ دُرّ شهوار

دُرّ شهوار جهان، فاطمه زهرا بود
عشق را جلوه و جان، فاطمه زهرا بود

در حدیث آمده این جمله به زیبایی گل:
«سبب کون و مکان، فاطمه زهرا بود»

هیچ زن را نسزد عصمت و ایمان چون او
شاه و الگوی زنان، فاطمه زهرا بود

دختر خوب رسول مدنی، کفو علی
در تن خسته روان، فاطمه زهرا بود

از ستم‌های عدو، در حرم ختم رسل
آن که می‌کرد فغان، فاطمه زهرا بود

آن که غمخوار علی بود به هر شام و سحر
عاقبت گشت خزان، فاطمه زهرا بود

ای «بنیسی»! به ادب گو به زنان مؤمن:
«در حیا نور جهان، فاطمه زهرا بود»

■ گویاترین فریاد

فاطمه گویاترین فریاد بود
با غم و اندوه‌ها همزاد بود

کرد از مولا حمایت هر زمان
چون که بر او عاشق و دلداد بود

بود زیبا و عفیف و مهربان
در حیا و معرفت، استاد بود

داد در راه خدایش جامه‌اش
در شبی که مرتضی داماد بود

ذکر و تسبیحش بود در یاد ما
هر زمان، مشغول آن اوراد بود

این چنین گفتند اهل معرفت:
قبل خلقت در صف عبّاد بود

«داستانی» خوانده است تاریخ را
او به فکر شیعه و اولاد بود

■ معیار کمال

ای فاطمه! ای صفای عالم!
از توست همه ضیای عالم!

یزدان که تو را به ما عطا کرد
درب گرمش به خلق وا کرد

چون چشم تو باز شد به عالم
خندید لب نبی خاتم

از آمدنت خدیجه شد شاد
از محنت و غصه گشت آزاد

مژده به علی که یارت آمد
آرام دل و نگارت آمد

تو تاج سر تمام زنها
وابسته به عطر تو چمنها

از مَقدم توست قلبِ روشن
دنیا شده است باز گلشن

معیارِ کمال از تو آموخت
هر زن که به زندگیت چشم خود دوخت

تو پیرهن عروسی خویش
دادی به زنی که بود دلریش

جانا! به «بنیسی» ات نظر کن
یک لحظه ز چشم او گذر کن

■ نور خدا

فاطمه، نور خدای مهربان
هست کفو شهریار انس و جان

محور آمد بر تمام طیبات
یافت دین کردگار از او ثبات

نامش آمد ز آسمان سوی زمین
گفت خالق بر حیاتش آفرین

هر زنی را افتخار از فاطمه است
مذهب حق، استوار از فاطمه است

بر پدر، او هر زمان دلسوز بود
بهر مولا شمع دل افروز بود

بهر فرزندان خود، آرام جان
هست با دلدادگانش مهربان

هر کسی بر دامن او چنگ زد
با سعادت، همدم آمد تا ابد

شیعیان و مؤمنان و عاشقان
چون که آید نام آن گل بر زبان

در غم او ناله‌ها سر می دهند
هستی خود را در آذر می نهند

روز و شب خواهد «بنیسی» از خدا
شافعی زهرا شود روز جزا

■ خانۀ زهرا

دوستدارم از علی و آل او گویم سخن
چشم دل را بازکن، بین خانۀ او را چو من

هر کسی آید به کوی فاطمه، یابد صفا
چون فرشته خوی شد، هرگز نگردد اهرمن

رشد در این خانه می یابند گل های بتول
پرورش یابند آن جا هم حسین و هم حسن

زینب و کلثوم در این خانه، علم آموختند
«زن» مگو بر دختران فاطمه، گو «شیرزن»

هر کسی ره یافت بر آن جا، بشد بهتر ز گل
عطر او خوش تر بود از بوی یاس و یاسمن

اندر این مکتب بسی شاگردها پرورده شد
بوذر و سلمان به یشرب، چون اویس اندر قَرَن

هر کسی زد حلقه بر کاشانه آل علی
نیکبختی را دو گیتی می خرد بر خویشتن

«داستانی»، دوستان را دور خود گرد آورد
تا که گوید مدح اهل بیت عصمت در علن

جان خود سازد فدا از بهر اولاد علی
او شود پروانه، اهل بیت شمع انجمن

■ گفتا: فاطمه

عقل را گفتم که فاطم کیست؟ گفتا: فاطمه
عشق را گفتم: مقاوم کیست؟ گفتا: فاطمه

مهر را گفتم که قائم کیست؟ گفتا: فاطمه
روح را گفتم که سالم کیست؟ گفتا: فاطمه

ذکر را گفتم: مداوم کیست؟ گفتا: فاطمه
شکر را گفتم: ملازم کیست؟ گفتا: فاطمه

صوم را گفتم که صائم کیست؟ گفتا: فاطمه
صبر را گفتم: ملایم کیست؟ گفتا: فاطمه

رَحْم را گفتم که راحم کیست؟ گفتا: فاطمه
حشر را گفتم که حاکم کیست؟ گفتا: فاطمه

خشم را گفتم که کاظم کیست؟ گفتا: فاطمه
خضم را گفتم: مخاصم کیست؟ گفتا: فاطمه

نظم را گفتم که ناظم کیست؟ گفتا: فاطمه
جزم را گفتم که جازم کیست؟ گفتا: فاطمه

خُلُق را گفتم: مکارم کیست؟ گفتا: فاطمه
شعر را گفتم که راقم کیست؟ گفتا: فاطمه

ای «بنیسی»! بهترین بانوی گیتی فاطمه است
هر که را گفتمی که فاطم کیست؟ گفتا: فاطمه

■ الگوی زن‌های جهانی

عاشقم من، عاشق لطف و سخای فاطمه
جان دهم در هر دو گیتی بر ولای فاطمه

شعرهای آسمانی گفته‌ام در مدح او
طبع من جوشد همیشه از برای فاطمه

أسوه و الگوی زن‌های جهان، زهراستی
هر زنی حیران بود اندر حیای فاطمه

آفتاب سرزمین عشق می‌باشد بتول
می‌شود جنت منور از ضیای فاطمه

ای مریض عشق! این جا کعبهٔ درمان توست
هست جاری نور در دارالشفای فاطمه

چشم امید تمام شیعیان بر دست اوست
می‌کنند اندر دو عالم جان فدا فاطمه

مؤمنان پاک را با ناامیدی، کار نیست
چون سرازیر است بر آنان عطای فاطمه

پرچمش در سایهٔ عرش خدا دارد قرار
تا که گرد آیند یک جا اولیای فاطمه

عاشقانش سوی جنت، دسته جمعی می‌روند
دم به دم گویند شکر حق، ثنای فاطمه

آشنای فاطمه، دور است از ظلمت، بلی
خوش به حال دوستان بی‌ریای فاطمه!

این شعار خالق است و این شعار شیعه است:
«هست وابستهٔ رضایم بر رضای فاطمه»

ماه و خورشید و ستاره، آسمان‌ها و زمین
نال‌ها سِرمی‌دهند اندر عزای فاطمه

کاش روزی در حضور مهدی صاحب‌زمان
سرگذارد «داستانی» بر سرای فاطمه

■ محبوبهٔ یکتا

ای که در عالم ز جمع بانوان، زیباستی!
تو بتولی، کوثری، صدیقه‌ای، زهراستی

مصطفیٰ را دختری و، مرتضیٰ را همسری
بر امامان مادری، محبوبهٔ یکتاستی

از خدیجهٔ یادگاری، فضّه را آموزگاری
مادر کلثوم و مام زینب کبراستی

دست پرورد تو باشد هم حسین و هم حسن
مظهر پاکّی و ایمان، بلکه تو والاستی

شیعیان را تو شفیع و، عارفان را رهتَمّا
ظالمان را دشمن و، مظلوم را یاراستی

مادران از تو بیاموزند درس مادری
زندگی را بر زنانِ این جهان آراستی

گر زنی درس حیا از تو بگیرد، عاقل است
مَظْهَرِ شرم و حیا و عَفَّتی، داناستی

قدر تو پنهان بود در بین ما، چون قبر تو
حکمت این کار، خود دانی که خود، آولاستی

هیچ کس در آفرینش، کفو تو - ای گل! - نبود
شوهرت باشد علی و، همسر مولاستی

«داستانی» در قیامت، چنگ بر معجر زند
معجری که نیمسوز از آتش اعداستی

■ محور اهل کسا

فاطمه! ای گوهر دریای حق!
فاطمه! ای جوهر دنیای حق!
در تو گرد آمد صفات کردگار
- ای که هستی خلق بی همتای حق! -

فاطمه! ای نور عین مصطفی!
فاطمه! ای محور اهل کسا!
شیعیان همسرت دارند امید
بر تو که شافع شوی روز جزا

بر پیمبر، دختر زیباستی
مرتضی را همسر رعناستی
بر امامانِ دگر مادر شدی
حق بود اعلا و، تو علیاستی

فاطمه! دادی چه نیکو امتحان
چون که گشتی یار شاه انس و جان!
بندۀ خوب خدای داوری
- ای دل آرام زمین و آسمان! -

فاطمه! پاکِی و زیبا منظری
بر حیا و عقل و مکتب، مظه‌ری
دختر معراج و، نور عالمی
از تمام بانوان، تو بهتری

فاطمه! جان‌ها شود قربان تو
«داستانی»! می‌برد فرمان تو
با نگاهی شادکن قلب مرا
شیعه‌ام بر شوی و فرزندان تو

■ یاس زیبا

ای که بر تو «یاس زیبا» گفته‌اند!
نام زیبای تو «زهرا» گفته‌اند
همچنین «مولودِ اسرا» گفته‌اند
فاطمه! یا فاطمه! یا فاطمه!

ای که بودی از غبار شرک پاک!
مهر تو در قلب شیعه تابناک
مؤمنان باشند بر تو سینه‌چاک
فاطمه! یا فاطمه! یا فاطمه!

ای که نور دیده پیغمبری!
بر علی مرتضیٰ تو همسری
بر امامان پس از او مادری
فاطمه! یا فاطمه! یا فاطمه!

ای که در شأن تو «کوثر» آمده
سوره‌ای سوی پیمبر آمده!
نام تو بر شیعه، زیور آمده
فاطمه! یا فاطمه! یا فاطمه!

ای که هستی شافع روز جزا!
هر که را خواهی، ببخشاید خدا
روز مشکل بر تو آرم التجا
فاطمه! یا فاطمه! یا فاطمه!

کن حمایت از تمام دوستان
در قیامت، روز زاری و فغان
از «بنیسی» کن شفاعت آن زمان
فاطمه! یا فاطمه! یا فاطمه!

■ زهرا کجاست؟

ای مدینه! گو به من زهرا کجاست
گو که آیا نزد ختم الانبیاست
یا بقیع است و به زیر آفتاب
ای مدینه! گو که آن زیبا کجاست

■ مرآت خدا

مرآت خدای ازلی فاطمه بود
محبوب حق لم یزلی فاطمه بود
گل دختر یاس نبوی فاطمه بود
دلدار گرانقدر علی فاطمه بود

■ شب تاریک

ای بقیع! از حضرت زهرا بگو
ای بقیع! از غصه مولا بگو
ای بقیع! از آن شب تاریک غم
ز آنچه با او کرده‌اند اعدا، بگو

■ مَحْرَم راز علی

فاطمه! ای مَحْرَم راز علی!
ای نگار و یار و انباز علی!
خویش را کردی فدای او، که نیست
هیچ کس همچون تو جانباز علی

■ مهمان زهرا

فاطمه! یا فاطمه! جان‌ها شود قربان تو!
هر زمان نالیم ما بر گریه و افغان تو
کن توجّه بر تمام گریه‌های دوستان
تا شود در روز محشر شیعه‌ات مهمان تو

■ دامان تو

فاطمه! یا فاطمه! دست من و دامان تو
عاشقم من، عاشقم بر شوی و فرزندان تو
روز محشر کن شفاعت از تمام شیعیان
اهل ایمان، منتظر هستند بر احسان تو

محبوبه يكتا

۶۶

چهارده

نکتہ زیبا

دربارہ حضرت زہرا

۔ سلام اللہ علیہا ۔

۱. خَلِقَتْ نُورِي حَضْرَتِ زَهْرَا عَلَيْهَا السَّلَامُ

پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

خُلِقَ نُورُ فَاطِمَةَ قَبْلَ أَنْ يُخْلَقَ
الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ.

نور فاطمه، پیش از زمین و آسمان
آفریده شد.

بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۴

٢. خلقت وجودى حضرت زهرا عليها السلام

پيامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود:

لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أَخَذَ بِيَدِي
جِبْرَائِيلُ، فَأَدْخَلَنِي الْجَنَّةَ، فَنَاوَلَنِي مِنْ
رُطْبِهَا فَأَكَلْتُهُ، فَتَحَوَّلَ ذَلِكَ نُطْفَةً فِي
صُلْبِي، فَلَمَّا هَبَطْتُ إِلَى الْأَرْضِ وَقَعْتُ
خَدِيجَةَ، فَحَمَلْتُ بِفَاطِمَةَ، فَفَاطِمَةُ
حَوْرَاءُ أُنْسِيَّةٌ، فَكَلَّمَا اشْتَقْتُ إِلَى زَائِحَةَ
الْجَنَّةِ سَمَّمْتُ زَائِحَةَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ.

هنگامی که به معراج رفتم، جبرئیل
دستم را گرفت و مرا به بهشت وارد کرد. من از
خرمای بهشت خوردم و آن به نطفه‌ای
تبدیل شد. وقتی به زمین آمدم، خدیجه با
همان خرما به فاطمه حامله شد؛ پس فاطمه
حورایی آدمی‌سان است و هر گاه بخواهم که
بوی بهشت را استشمام کنم، دخترم،
فاطمه، را می‌بویم.

بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۴

۳. نام حضرت زهرا علیها السلام

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّمَا سَمَّيْتِ ابْنَتِي فَاطِمَةَ؛ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ
وَجَلَّ فَطَمَهَا وَ فَطَمَ مَنْ أَحَبَّهَا مِنَ النَّارِ.
دخترم، «فاطمه» نامیده شد؛ چون
خداوند والا او و دوستانش را از آتش
جدا کرده است.^۱

بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵

۱. فاطمه در لغت به معنای پُرنده می باشد.

۴. مقام حضرت زهرا علیها السلام

عَنِ الْمَفْضَلِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ:
أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ فِي فَاطِمَةَ
«أَنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ.» أَ هِيَ سَيِّدَةُ
نِسَاءِ عَالَمِهَا؟ فَقَالَ: ذَاكَ لِمَرْيَمَ كَانَتْ
سَيِّدَةَ نِسَاءِ عَالَمِهَا، وَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ
الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ.

راوی می گوید: به امام صادق گفتم: آیا مقصود پیامبر خدا از این که درباره فاطمه فرمود: «او سیده بانوان جهان هاست» این است که او سیده بانوان زمان خودش می باشد؟ حضرت فرمود: این، مقام مریم (مادر حضرت عیسی علیه السلام) بود. فاطمه سیده بانوان گذشته و آینده است.

بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۶

۵. حجاب حضرت زهرا علیها السلام

امام علی علیه السلام فرمود:

إِسْتَأْذَنَ أَعْمَى عَلَى فَاطِمَةَ فَحَجَبَتْهُ،
فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ لَهَا: لِمَ حَجَبْتِيهِ وَهُوَ
لَا يَزَاكَ؟ فَقَالَتْ: إِنْ لَمْ يَكُنْ يَرَانِي فَأِنِّي
أَرَاهُ وَهُوَ يَشْمُ الرِّيحَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ:
أَشْهَدُ أَنَّكَ بِضَعَّةٌ مِنِّي.

نابینایی اجازه‌خواست که به [خانه] فاطمه وارد شود. بانو خودش را پوشاند. پیامبر خدا از او پرسید: چرا خودت را پوشانیدی؛ با این که او تو را نمی‌بیند؟ پاسخ داد: اگرچه او مرا نمی‌بیند، ولی من که او را می‌بینم و او بویم را استشمام می‌کند. پیامبر خدا فرمود: گواهی می‌دهم که تو پاره تن من هستی.

بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۹۱

۶. خشنودی و خشم حضرت زهرا علیها السلام

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

۱. إِنَّ اللَّهَ لَيَغْضَبُ لِعُضْبِ فَاطِمَةَ، وَ
يَرْضَى لِرِضَاهَا.

همانا خداوند به خشم فاطمه خشمناک
و به خشنودی اش خشنود می شود.

بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۹

۲. فَاطِمَةُ بِضِعَّةٍ مِنِّي، فَمَنْ أَغْضَبَهَا
أَغْضَبَنِي.

فاطمه پاره تن من است؛ هر کس او را
خشمگین سازد، مرا به خشم وامی دارد.

بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۳۲۳

۷. همسر یگانه حضرت زهرا علیها السلام

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لَوْلَا عَلِيٌّ لَمْ يَكُنْ لِفَاطِمَةَ كُفُوًّا.

اگر علی نبود، برای فاطمه همتایی نبود.

بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۴۵

۸. مَهْرِ حَضْرَتِ زَهْرَا عَلَيْهَا السَّلَامُ

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى مَهَرَ فَاطِمَةَ رُبْعَ الدُّنْيَا،
فَرُبُّعَهَا لَهَا، وَ مَهَرَهَا الْجَنَّةَ وَ النَّارَ،
فَتَدْخُلُ أَوْلِيَانَهَا الْجَنَّةَ وَ أَعْدَائُهَا النَّارَ.

همانا خداوند والا مهر فاطمه را
یک چهارم دنیا قرارداد؛ پس یک چهارم آن
برای اوست و مهرش را بهشت و جهنم
قرارداد؛ پس، فاطمه دوستانش را به بهشت
و دشمنانش را به جهنم می فرستد.

بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۱۳

٩. عبادت حضرت زهرا عليها السلام

پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم دربارہ حضرت زهرا عليها السلام
فرمود:

مَتَى قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا بَيْنَ يَدَيِ
رَبِّهَا - جَلَّ جَلَالُهُ - زَهْرٌ نُورُهَا لِمَلَائِكَةِ
السَّمَاءِ، كَمَا يَزْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ
الْأَرْضِ، وَيَقُولُ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ -
لِمَلَائِكَتِهِ: يَا مَلَائِكَتِي! انظُرُوا إِلَى أُمَّتِي
فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ إِمَائِي، فَائِمَّةَ بَيْنِ يَدَيِ،
تَرْتَعِدُ فَرَائِصُهَا مِنْ خِيفَتِي، وَقَدْ أَقْبَلْتُ
بِقَلْبِيهَا عَلَى عِبَادَتِي، أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ
أَمِنْتُ شَيْعَتَهَا مِنَ النَّارِ.

هرگاه در محرابش روبه‌روی خداوند والا
می‌ایستد، نورش برای فرشتگان آسمان
می‌درخشد؛ همان‌گونه که نور ستارگان برای
زمینیان می‌درخشد و خداوند والا به
فرشتگان می‌گوید: ای فرشتگان! به فاطمه،
سیده بانوان، بنگرید که در برابرم ایستاده و
بندبند بدنش از ترس من می‌لرزد؛ در حالی
که با قلبش (و همه وجودش) به عبادت من
روی آورده‌است. شما را گواه می‌گیرم که
شیعیانش را از آتش رهانیدم.

بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۲

۱۰. تسبیح حضرت زهرا علیها السلام

امام باقر علیه السلام فرمود:

مَا عَبَدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ التَّمَجِيدِ
أَفْضَلَ مِنْ تَسْبِيحِ فَاطِمَةَ، وَ لَوْ كَانَ شَيْءٌ
أَفْضَلَ مِنْهُ لَنَحَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ فَاطِمَةَ.

خداوند به ستایشی برتر از تسبیح
حضرت فاطمه پرستش نشده است و اگر
چیزی برتر از آن می بود، پیامبر خدا آن را به
فاطمه می بخشید.

۱۱. امام دوستی حضرت زهرا علیها السلام

امام صادق علیه السلام از پدرانش نقل فرمود:

لَمَّا حَضَرَتْ فَاطِمَةَ الْوَفَاةَ بَكَتْ، فَقَالَ
لَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: يَا سَيِّدَتِي! مَا
يُبْكِيكِ؟ قَالَتْ: أَبْكِي لِمَا تَلَقَيْ بَعْدِي،
فَقَالَ لَهَا: لَا تَبْكِي، فَوَاللَّهِ إِنَّ ذَلِكَ
لَصَغِيرٌ عِنْدِي فِي ذَاتِ اللَّهِ. قَالَ: وَ
أَوْصَنَّهُ أَنْ لَا يُؤْذَنَ بِهَا الشَّيْخِينَ، فَفَعَلَ.

هنگامی که رحلت فاطمه فرارسید،

گریست. امیر مؤمنان به او فرمود: ای بانوی
من! چرا گریه می کنی؟ پاسخ داد: به خاطر
آنچه پس از من به تو خواهد رسید. فرمود:
گریه مکن؛ به خداوند سوگند که هر چه به
من رسد، در راه خدا کوچک است. حضرت
فاطمه به او وصیت کرد که وفاتش را به ابوبکر
و عمر اعلام نکند و حضرت چنین کرد.

بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۸

١٢. سبب شهادت حضرت زهرا عليها السلام

امام حسن مجتبیٰ عليه السلام به مغیره بن شعبه فرمود:

أَنْتَ ضَرَبْتَ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ،
حَتَّى أَدْمَيْتَهَا وَأَلْقَتْ مَا فِي بَطْنِهَا؛
إِسْتِدْلَالًا مِنْكَ لِرَسُولِ اللَّهِ، وَمُخَالَفَةً
مِنْكَ لِأَمْرِهِ، وَانْتِهَاكَ لِحُرْمَتِهِ، وَقَدْ قَالَ
رَسُولُ اللَّهِ: «أَنْتِ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ
الْجَنَّةِ»، وَاللَّهُ مَصِيرُكَ إِلَى النَّارِ.

تو فاطمه، دختر پیامبر خدا، را آن قدر
زدی که خونینش کردی و جنینش
سقط شد. با این کازت پیامبر خدا را
خوارش مردی و از فرمان او سرپیچی کردی و
حرمتش را هتک نمودی؛ در حالی که پیامبر
خدا (به فاطمه) فرموده بود: «تو سیده بانوان
بهشتی» به خداوند سوگند، جایگاه تو در
آتش است.

بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۷

۱۳. وصیت حضرت زهرا علیها السلام

إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ حِينَ ثَقَلَتْ
فِي مَرَضِهَا أَوْصَتْ عَلِيًّا، فَقَالَتْ: إِنِّي
أُوصِيكَ أَنْ لَا يَلِيَّ غُسْلِي وَكَفْنِي
سِوَاكَ، فَقَالَ: نَعَمْ، فَقَالَتْ: أُوصِيكَ أَنْ
تُدْفِنَنِي وَلَا تُؤْذِنَ بِي أَحَدًا.

هنگامی که بیماری فاطمه، دختر پیامبر
خدا، شدت یافت، به علی فرمود: به تو
وصیت می‌کنم که در غسل و کفن من کسی
جز تو نباشد. حضرت پذیرفت. حضرت
فرمود: و وصیت می‌کنم که تو دفنم کنی و
کسی را باخبر نگردانی.

١٤. دفن حضرت زهرا عليها السلام

طبری نوشته است:

إِنَّ فَاطِمَةَ دُفِنَتْ لَيْلًا، وَلَمْ يَحْضُرْهَا
إِلَّا الْعَبَّاسُ وَعَلِيٌّ وَالْمِقْدَادُ وَالزُّبَيْرُ، وَ
فِي رَوَايَاتِنَا: أَنَّه صَلَّى عَلَيْهَا
أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَ
عَقِيلٌ وَسَلْمَانٌ وَأَبُو ذَرٍّ وَالْمِقْدَادُ وَعَمَّارٌ
وَبُرَيْدَةٌ، وَفِي رَوَايَةٍ: وَالْعَبَّاسُ وَابْنَةُ
الْفَضْلِ، وَفِي رَوَايَةٍ: وَحَذِيفَةَ وَ
ابْنَ مَسْعُودٍ.

فاطمه شبانه دفن شد و در دفنش جز
عبّاس و علی و مقداد و زبیر نبود. در روایات
ما آمده است که امیر مؤمنان و حسن و
حسین و عقیل و سلمان و ابوذر و مقداد و
عمّار و بُریده بر او نماز خواندند. در روایتی
آمده است که عبّاس و پسرش، فضل، نیز بود
و در روایت دیگری است که حُذَیفه و
ابن مسعود نیز بودند.

بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۸۳